



کلینیک
دونالد
وینیکات

فهرست مطالب

پیشگفتار	۷
مقدمه	۹
فصل ۱ مشاوره درمانی	۱۱
فصل ۲ خطاهای ماریپیچ	۲۵
فصل ۳ پدر	۴۱
فصل ۴ خانواده	۵۷
فصل ۵ محروم شدن و تمایل به جامعه‌ستیزی	۷۳
فصل ۶ پرخاشگری و ویرانگری	۹۹
فصل ۷ نوجوانی	۱۱۷
فصل ۸ واپس‌روی	۱۳۵
فصل ۹ عرصه بازی در درمان	۱۵۷
واژه‌نامه انگلیسی به فارسی	۱۷۱
واژه‌نامه فارسی به انگلیسی	۱۷۳

آشنایی با روش کار وینیکات در زمانه ما بسیار اهمیت دارد؛ چرا که از یک سو شاهد خانواده‌هایی هستیم که با حمایت افراطی مانع رشد سالم فرزندشان شده‌اند و از سوی دیگر خانواده‌هایی را می‌بینیم که تصویر کودکی خود را به جای کودک امروزشان نشانده‌اند و از درک نیازهای فرزندشان ناتوان بوده و تنها در صدد ارضای نیازهای برآورده‌نشده خود هستند.

وینیکات اما با معرفی شیوه درخشان و منحصر به فرد خود، شاید با آن واژه‌های طلایی که "کودک به منزله یک شخص"، مسیر تازه‌ای روبه‌روی والدین و درمانگران گشود. خلاقیت، بازی و شور زندگی که در اتاق درمان وینیکات موج می‌زد، دقیقاً همان چیزی است که روزگار ما به شدت کم دارد. فضایی آمیخته با مفاهیمی چون ابژه گذار، خویشتن راستین و خویشتن کاذب، محیط مادرانه و غیره.

این کتاب انتخاب مناسبی برای آشنایی بیشتر روانکاوان و درمانگران فارسی زبان با جهان فکری وینیکات است. چرا که نویسنده آن خانم لارا دتیویل بیش از ۱۵ سال است که درباره وینیکات و مفاهیم کار او، که بسیار خلاقانه و نو و از این رو ظاهراً آشفتنه‌اند، می‌نویسد و سخن می‌گوید. با این که مخاطب اصلی نویسنده در این متن و سایر متونش درباره وینیکات روانکاوان هستند، از اصطلاح‌شناسی پیچیده و سنگین روانکاوانه استفاده نکرده است و متنی روان و گویا برای همه علاقمندان به مسائل والدگری و فرزندپروری آفریده است که می‌تواند هم به مثابه یک نوشتار علمی و درسی و هم به مثابه تصویری زیبا از رابطه والد-فرزندی به آن نگریسته شود.

این متن خواندنی، درباره جهانی این چنین نو و شگفت‌انگیز، از سوی مترجمانی دقیق و متعهد به فارسی برگردانده شده و در اختیار فارسی‌زبانان قرار گرفته است. تقدیر و سپاس از این مترجمان، فراتر از ترجمه یک متن روانشناختی است؛ و در واقع تقدیر و سپاسی است بابت حسن انتخاب کتابی که می‌تواند روی تجربه و سرنوشت تعداد زیادی از روانکاوان و درمانگران و بیماران‌شان و نیز والدین و فرزندان‌شان تأثیری عمیق و ماندگار به جا بگذارد.

دکتر شبیم نوحه‌سرا

دانشیار گروه روانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی ایران

وینیکات و کار بالینی

در ابتدای مقاله «دونالد وودز وینیکات: رویکردی نوین» (دتیویل، ۲۰۱۴)، بیان شد که تعریف مفاهیم وینیکات غیرممکن به نظر می‌رسد. تنها کاری که می‌توانیم بکنیم این است که توصیفشان کنیم. مفاهیم وینیکاتی زندگی خودشان را دارند و اغلب تنها کاری که قادر به انجامش هستیم دنبال کردن آن مفاهیم است و تلاش کنیم راهمان را گم نکنیم. کتاب حاضر نیز مهر تأییدی بر این امر است.

وینیکات تمام زندگی‌اش را وقف نوشتن کارهایش کرد. متون وی گواه بر پژوهش‌های مستمری است که تجربه بالینی ژرف، تأثیر دنیای پیرامون و رویدادهایی که درگیرشان بود را دربرمی‌گرفت.

مطالعه کودکانی که در جنگ جهانی دوم مجبور به ترک لندن شدند، به وی فرصت مفهوم‌پردازی تمایلات ضداجتماعی و محرومیت را داد، دو ایده تکاملی که به طور قطع برای درک آسیب‌شناسی‌های خاصی ضروری تلقی می‌شوند. این وقایع سخت بود که او را قادر ساخت تا بسیاری از ایده‌های محوری خود درباره اهمیت خانواده و پدر با «نقش پدرانه‌اش»^۱ یا به عبارتی، شخصی که چیزی غیر از جایگزینی ساده به جای مادر است، را شکل دهد، اما کاربرد زبان وینیکات که آمیخته‌ای از ابتکار عمل و تسهیل / مصالحه به‌عنوان شیوه معمول وی است، بیشتر اوقات اصل و واقعیت آنچه می‌خواهد به ما نشان دهد را مبهم می‌سازد.

می‌توانیم بفهمیم چگونه تفکر و عمل وینیکات در طول کارش بیشتر و شخصی‌تر

1. Paternal father

می‌شود. پیشرفت نظریه «استفاده از ابژه^۱» همچنان نقطه اوج پژوهش وی باقی می‌ماند و در یک نگاه گذشته‌نگر، تمام فرآیند فکری وی را روشن می‌کند. آیا می‌توان گفت که عمل مقدم بر نظریه است؟ برای مطالعه نحوه کار او، کشف حضور باورنکردنی‌اش در مشاوره با بیماران بزرگسال و کودک (حضور که همه چیز را مدیون توانایی او برای «بازی» است، چه در بازی خط‌های مارپیچ با کودک و چه در فضای انتقالی با بیماران بزرگسال) برای ما یک الگوی فوق‌العاده است.

در کتاب حاضر با استفاده از شرح‌حال‌های بالینی کارهای وینیکات به بسط ایده‌های وی می‌پردازیم. دانستن اینکه او در فضای بازی کردن حین درمان چگونه عمل می‌کند، در واقع به ما کمک می‌کند تا آن را احساس/زیست کنیم با اینکه توضیح نظری وی لزوماً روشن نیست.

وینیکات نوشت: «این بدان معناست که آنچه گفته‌ام تفکیک شده است و مردم برای رسیدن به آن مجبور بودند کارهای زیادی انجام دهند» (وینیکات، ۱۹۶۷: ۴۰-۳۹). در کتاب نخست بیان کردم باید پشتکار داشته باشیم. این بار بیشتر وسوسه می‌شوم تا پل‌ها و مسیرها را هرچند شکننده، بسازم و امیدوارم ما را به تفکر غنی و پیچیده وی سوق دهد.

منابع

Dethiville, Laura. 2014. Donald W. Winnicott: A New Approach, London, Karnac Books.

Winnicott, Donald W. 1967. "D.W.W. on D.W.W.," in Psycho- Analytic Explorations, London, Karnac Books, or in The Collected Works of D.W Winnicott, vol. 8

فصل ۱

مشاوره درمانی

دونالد وودز وینیکات را روانکاوی استثنایی می‌دانند. حتی امروز هم اغلب در درجه اول او را به‌عنوان متخصص اطفال و سپس روانکاو می‌شناسند، اما او یک پزشک متخصص اطفال نبود که به روانکاوی روی آورده باشد: «او در بیمارستانی مشاور اطفال بود و کارش در این حوزه با تجربه شخصی روانکاوی‌اش متحول شده بود» (دتیویل، ۲۰۱۴: ۲۱). این تحول‌های پی‌درپی همیشگی در کار وینیکات تأثیر شگرفی بر سال‌های شکوفایی‌اش داشت. همانگونه که بعدها خودش بیان کرد: «در آن زمان هیچ تحلیلی‌گری متخصص اطفال نبود و هیچ متخصص اطفالی تحلیلی‌گر نبود و من به مدت بیست تا سی سال پدیده‌ای منفرد بودم» (وینیکات، ۱۹۹۰: ۷۲).

در سال ۱۹۲۰، وینیکات تحصیلات پزشکی خود یعنی تخصص در پزشکی کودکان (در آن زمان متخصص اطفال وجود نداشت) را به اتمام رساند. در سال ۱۹۲۳ در حالی که ۲۷ سال بیشتر نداشت، به‌عنوان رئیس بخش طب نوزادان در بیمارستان ملکه الیزابت هاکنی برای کودکان منصوب شد. وی همچنین ریاست بخش روماتیسم و قلب انجمن شهر لندن را به عهده داشت.

بیمارستان کودکان پدینگتون گرین

وینیکات هم‌زمان به سمتی در بیمارستان کودکان پدینگتون گرین نائل شد، جایی که ۴۰ سال کار کرد و آنجا را به نام «بخش مدیریت هیپوکندریای مادرانه و پدران» نامید (وینیکات، ۲۰۰۱: ۵۲). در این بخش کودکان مبتلا به اختلال‌های جسمانی مختلفی را

درمان کرد. این کودکان اغلب بسیار کم سن و سال بودند و همراه با کسی در خانواده و بیشتر با مادرشان مراجعه می‌کردند، زیرا پدران‌شان سر کار بودند. گزارش‌هایی که در ابتدای کار وی در یادداشت‌هایش آمده است (وینیکات، ۱۹۳۱)، عبارت بودند از مطالعه‌های بالینی بیماری‌هایی نظیر آبله‌مرغان، آنسفالیت، شب‌اداری، استفراغ خونی، سوفل قلبی یا کپیر. کشف آنتی‌بیوتیک‌ها درک چنین بیماری‌های تهدیدکننده‌ای را به طور کامل تغییر داد. در همین سال جلسه‌های روانکاوی او با جیمز استراچی آغاز شد. وی در سال ۱۹۲۷ به‌عنوان کاندیدای روانکاوی در انجمن روانکاوی بریتانیا تحت آموزش قرار گرفت.

مشاوره بالینی وی به تدریج از پزشکی اطفال به روان‌پزشکی اطفال با رویکرد روانکاوی تحول یافت. با گذشت زمان، وینیکات کمتر به‌عنوان یک پزشک متخصص اطفال و بیشتر به‌عنوان روان‌کاو کودک کار کرد و هم‌زمان از حرفه پزشکی‌اش برای درمان اختلال‌های جسمانی بهره می‌گرفت. او اغلب خود را «روان‌پزشکی با تخصص اطفال» معرفی می‌کرد که هنگام تشخیص یک اختلال عضوی، وی را موفق به نجات جان بیماران خردسال می‌کرد و نیز می‌توانست به موقع آنها را به پزشک متخصص مربوطه ارجاع دهد.

وینیکات در بیمارستان پدینگتون گرین روشی تجربی را برای کار با عنوان «مشاوره درمانی»^۱ توسعه داد، اصطلاحی که وی برای تمایز این روش روانکاوی از روان‌درمانی ابداع کرد.

او کودکان را به همراه اعضای خانواده‌شان می‌دید یعنی اغلب افراد زیادی - از جمله برادران و خواهران کودک و بسیاری از دانشجویان و کارآموزان‌اش - در جلسه حضور داشتند که به هیچ‌وجه بر توانایی وی در برقراری ارتباط با بیمار تأثیرگذار نبودند. آنه کلانسر نوشت: «اولین باری که در جلسه مشاوره وینیکات در بیمارستان کودکان پدینگتون گرین حضور یافتیم»:

از اینکه وینیکات چقدر راحت با یک کودک ارتباط برقرار کرد، شگفت زده

شده بودم. اول وقت کودکی که برای مشاوره آورده شده بود، از هرگونه تعاملی امتناع ورزید. از هرگونه تعاملی امتناع ورزید. همچنان ساکت در گوشه‌ای از اتاق ایستاده بود و از تماس چشمی خودداری می‌کرد. وینیکات با فاصله کمی از کودک روی زمین نشست، یک دسته کاغذ مربع شکل و یک مداد برداشت، درحالی‌که مداد دیگری روی زمین در کنار کاغذها افتاده بود. وینیکات به سرعت یک خط منحنی کشید و تمام مدت درباره آنچه انجام می‌داد حرف می‌زد. کودک علاقه‌مند شد، نزدیک‌تر آمد و سپس روی زمین نشست.

وینیکات از پسرپچه خواست تا با هم خط‌خطی کردن را تکمیل کنند و همچنان مکالمه‌شان ادامه داشت. کمی بعد کودک خطی را روی کاغذ دیگری کشید و سپس وینیکات نقاشی را ادامه داد و تمام مدت مشغول صحبت کردن بود. سپس تکه کاغذ دیگری برداشت و از کودک خواست بازی را شروع کند؛ او یک خط منحنی ترسیم کرد که وینیکات بلافاصله آن را کامل کرد، سپس نوبت او بود که یک نقاشی روی کاغذ دیگری که پسرپچه آن را کامل کرده بود، شروع کند و به همین ترتیب، هر کدام به نوبت یا نقاشی را شروع یا به پایان می‌رساندند.

(اظهارات آنه کلانسر در کلانسر و کالمانویچ، ۱۹۹۹)

این مشاوره‌های درمانی در یک اتاق بزرگ برگزار می‌شد که وسعت و مدل مکانی اتاق عامل مهمی بود تا بتوان این جلسه‌ها را در حضور حاضران مشتاق و دقیق (شامل پرستاران، کارآموزان و تحلیلگران تازه‌کار) به صحنه برد.

اظهارات جویس مک‌دوگال

جویس مک‌دوگال یکی از این ناظران در جلسه‌های وینیکات بود. وی اغلب تصدیق کرده که چقدر تحت تأثیر تیزهوشی بالینی وینیکات قرار گرفته است. یکی از خاطره‌های نقل شده توسط مک‌دوگال این بود که:

زنی جوان از اهالی کاکنی درحالی که دست پسر بچه‌اش به نام بابی تقریباً سه ساله را در دست داشت، وارد اتاق مصاحبه شد. وینیکات او را نشانده و تکه‌ای کاغذ و مداد به او داد تا بتواند نقاشی کند. سپس از مادر پرسید چرا اینجا آمده است؟ او به پسرش اشاره کرد و گفت: «دکتر، اون دیگه مدفوع نمی‌کنه. پزشک ما گفته که از لحاظ جسمی سالم است و باید یک متخصص را ببینیم».

«چند هفته این جور شده؟»

«بیشتر از دو هفته است. عجیب نیست؟» و او صحبت را در مورد فرزند دیگرش، دختر بزرگتر، شوهرش و کار خود به‌عنوان سرایدار ادامه داد. یک لحظه وینیکات صحبت‌اش را قطع کرد و پرسید: «بگویید ببینم خانم X، چند هفته است که باردار هستی؟»
 «اوه، دکتر! از کجا فهمیدید؟ من حتی به شوهرم هم نگفته‌ام. هیچکس نمی‌دونه!»

وینیکات به پسرش که درحال کشیدن دایره‌های بزرگ بود، اشاره کرد و گفت: «به جز او، اون می‌دونه!»

بعد رو به بابی کرد و از او پرسید: «دوست داری در مورد بچه‌ای که در شکم مادرت هست، بیشتر بدونی؟»

پسر بچه با تکان دادن سرش به علامت تأیید گفت: «اوه، می‌خوام!»، وینیکات رو به مادر گفت: «اگر نمی‌خواید لازم نیست به شوهرتون بگید، اما می‌تونید زمانی را برای گفتن به بابی صرف کنید، نمی‌تونید؟ بگذارید شکمتون رو لمس کنه و به او بگید که یک برادر یا خواهر کوچک قرار هست متولد بشه».

مادر: «تنها کاری که باید بکنم اینه که با او صحبت کنم، درسته دکتر؟»
 وینیکات از مادر خواست که هفته بعد برگردد. هشت روز بعد، خانم X وارد شد و فاتحانه اقرار کرد: «دکتر، اون مدفوع می‌کنه، مدفوع می‌کنه، دوباره مدفوع می‌کنه. این معجزه است!».

(مک دوگال، ۲۰۰۹: ۲۵)

موارد این چینی بسیاری توسط خود وینیکات، مربوط به این دوره نقل شده است (زندگینامه‌نویس‌ها تخمین می‌زنند که وی در طول ۴۰ سال مشاوره درمانی‌اش، با حدود ۶۰۰۰ خانواده ملاقات داشته است!). این امر مربوط به انتشار مقاله‌های او در مشاوره‌های درمانی در روان‌پزشکی کودک^۱ است (وینیکات، ۱۹۹۶) که اندکی پس از مرگ وی چاپ شد و مقدمه گیرای آن توسط مسعودخان (۱) نگارش شد. ما با خواندن این اثر به این نکته اساسی پی می‌بریم که «اجازه دهیم یک فرآیند تا پایان انجام شود»، موضوعی که او پیش‌تر در مقاله‌اش تحت عنوان «مشاهده نوزادان در موقعیتی مشخص^۲» که البته اغلب با نام «مشاهده بازی آبسلانگ^۳» شناخته می‌شود، به آن پرداخته بود (وینیکات، ۱۹۸۴ الف). در این متن، وینیکات شرح می‌دهد چطور از آبسلانگ روی زبان بچه‌هایی (بین ۵ تا ۱۳ ماه) که روی پای مادرشان نشسته بودند استفاده می‌کرد. این وسیله به طور معمول روی میز متخصصین اطفال برای معاینه کردن دهان پیدا می‌شود. اغلب هنگام روبه‌رو شدن با این آبسلانگ فلزی براق توجه کودک جلب می‌شد و یک توالی رفتاری معمول را در برخورد با آن نشان می‌داد.

وینیکات مرحله‌های مختلف این فرآیند را با جزئیات توصیف می‌کند (لحظه‌ای که کودک به آبسلانگ دست می‌زند، تردید می‌کند، سپس آن را پیش از رد کردن در دهان می‌گذارد)، اما مهم‌ترین چیز برای او این بود که به کودک اجازه دهد تا آن را جستجو کند و آزمایش‌اش را کامل کند. آنچه اهمیت داشت در حقیقت پیشامدهای در حال رخ دادن نبود، بلکه این بود که آن پیشامدها روی دهد. این کار اجازه می‌دهد تا فرآیند به طور کامل پیش برود.

بیشتر کودکانی که وینیکات در بیمارستان دید، در آن زمان به دلیل‌های گوناگون نمی‌توانستند از درمان سنتی روانکاوی بهره ببرند از جمله:

- مسافت: شهرت و اعتبار وینیکات بدین معنا بود که مردم گاهی اوقات مجبور بودند صدها کیلومتر به لندن سفر کنند تا او را ببینند.

1 Therapeutic consultation in child psychiatry
2. The Observation of Infants in a Set Situation
3. The Observation of Spatula Game

(اسپچولا چوبکی است که پزشکان برای معاینه دهان بیماران از آن استفاده می‌کنند، در آن زمان این چوبک‌ها فلزی و براق بودند)